

البيعة لله

البيعة لله

نکته ها

البيعة لله

البيعة لله

البيعة لله

البيعة لله

# «خُلُق عَظِيم»

نویسنده:

الیاس حکیمی

تاریخ:

۱۳۹۹/۸/۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



### «خُلُقِ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>

... ماه مبارک رمضان بود. پیامبر خدا را دیدم که به همراه همسرشان از مسجد می آیند. ایام اعتکاف آخر ماه رمضان بود. گمان داشتم مادر مؤمنین، صفیه بنت حُیّی همراه پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم است. تصوّر من در آن لحظه این بود که پیامبر خدا، همسرشان را تا خانه مشایعت می کنند و سپس به مسجد بازمی گردند. در کنارم

۱. این داستان را با الهام و اقتباس از حدیثی در باب سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته‌ام که خود آن را از زبان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی شنیده‌ام.

یکی دیگر از انصار هم ایستاده بود. با یکدیگر صحبت می کردیم. پیامبر خدا و همسرشان از نزدیک ما دو تن عبور می کردند، در حالی که خودشان در طرف ما و همسرشان پهلوی ایشان در طرف دیگر گام بر می داشتند. بنابراین، ما چهره‌ی اُمّ المؤمنین را نمی دیدیم. ما در عرض سلام و درود پیش دستی کردیم و ارادت و ادب نشان دادیم. آن گاه پیامبر به چشمان دوستم نگاهی کردند و سپس با اشاره به همسرشان فرمودند: «این همسر، بنت حیّ است!» [یعنی فکر نکنید که غریبه است!] این اشاره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایمان خیلی سنگین بود و خیلی جا خوردیم. من عرض کردم: سبحان الله! می دانیم یا رسول الله! ما که یک وقت زبانم لال، درباره‌ی شما گمان بدی نمی کنیم! دوستم هم عرض کرد: ما جز خیر، گمانی به پیامبر خدا نداریم.

ایشان فرمودند: «شیطان مانند خون در رگ‌های فرزندان آدم جریان می یابد. نگران بودم چیزی در قلبتان وارد شده باشد و گمانی کرده باشید!»

صراحت پیامبر همواره مثال زدنی بوده است. دورانیشی و پیشگیری‌های پیامبر منحصر به فرد است. جلوی گمان‌ها را می گیرند و هرگز خود را در معرض تهمت قرار نمی دهند. شده با یک اشاره‌ی دست یا کلامی کوتاه یا کاری بجا، خود را از هر گمان یا تهمتی مبرا می سازند. این هم گوشه‌ای از زوایای متعدّد خلق عظیم ایشان است. به راستی که انسان عاقل و کامل، عاقبت اندیش است و انسان عاقبت اندیش، آینده نگر است، و چنین انسانی بهتر از هر کسی پیشامدها را پیشگیری می کند و این خصلت نیکوی رسول خدا است.

نمی دانم، شاید هم واقعاً در قلب دوستم چیزی وارد شده بود و پیامبر در نگاه او چیزی را حس کرده بودند؛ چراکه ایشان هرگز بی دلیل لب به سخن نمی گشایند و هرگز بی دلیل چیزی را یادآور نمی شوند. حتّی وقتی با برخی از ما مزاح می کنند، در پس آن حق است و جز حق نیست. حقیقت تلخ آن است که ما یاران رسول خدا، هنوز شایسته‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشده ایم و لیاقت مصاحبت ایشان را کسب نکرده ایم.

پیش از بعثت پیامبر خدا، ما که در جهالت عرب و جاهلیت عربی متولّد شده و سربرآورده بودیم، بهائم را می مانستیم. ما در غیبتی تاریک به سر می بردیم. چند قرن بود که سایه‌ی پیامبری بر زمین نیفتاده بود و قدم‌های خیر و رحمتش بر خاک سیاه و بدبوی ما گذاشته

نشده بود تا آن را معطر و روحانی و بهشتی گرداند. ما از مرداب جهل آب نوشیده بودیم و در هوای احواء، نفس کشیده بودیم و از خوراک توخّش و مستی سیر و پر شده بودیم. ما را چه با رسول خدا و خاتم پیامبران؟! ما زمینیان بدوی را چه با آن مرد بزرگ آسمانی؟! این، تنها فضلی بود بی اندازه از جانب الله و رحمتی واسعه از جانب همو که رحمن است و رحیم. ما قبائلی قوم پرست بودیم که یکدیگر را بی هیچ دلیلی می کشتیم و دختران معصوم و زیبايمان را به جرم دختر بودن، زنده زنده در گور می کردیم و بر دهان و سر و صورتشان خاک می پاشیدیم تا صدایشان قطع شود و نفسشان بریده گردد! در حالی که صورتشان را می دیدیم که چگونه خیس اشک است و چگونه با مظلومیت و تمنا، آغوش گرم و امن ما را می خواهند! صدای گریه و فغانشان را از زیر خاک می شنیدیم و خم به ابرو نمی آوردیم و آن جا را ترک می کردیم...! ما بر زنان خود نیز بی رحم بودیم و آنان را متاعی به حساب می آوردیم تحت سلطه‌ی مطلق مردان و به هر کس که می خواستیم می دادیم و از هر کس که می خواستیم می ستانیدیم. با این همه، عرب را اصیل و شریف و دیگران را وحشی و مردار می دانستیم!

اما شگفتا که چنان قومی، اکنون پشت سر رسول خدای رحمان نماز می گزارد و برده آزاد می کند و به زنان احترام می گذارد و دختران را تکریم می کند و شراب نمی نوشد و خانه و تمام زندگی اش را با برادر مهاجرش قسمت کرده و گوش به فرمان خدا و رسول است و آماده‌ی جهاد. این چه معجزه‌ی شگفتی بود که این مرد بزرگ در عرب نمایان ساخت؟! در میان ملّتی که هیچ امیدی به تربیت و تأدیب و بازگشتشان به سوی انسانیت نمی رفت. باورکردنی نبود. اصلاً باورکردنی نبود، اما به وقوع پیوسته است. در مدینه النبی، دورانی طلایی پدید آمده است که در تاریخ ماندگار و در طول قرون و اعصار متعدّد بی سابقه خواهد شد.

اما...

اما همواره این ترس عمیق بر برخی از ما سایه می افکند که پس از رسول خدا چه خواهد شد؟ آیا این نسل سرکش و قوم لجوج که اکنون در کنار رسول خدا این چنین تربیت یافته اند و رام شده اند، بر حال نیکوی خویش باقی خواهند ماند یا ﴿أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى

**أَعْقَابِكُمْ**؟ آیا آنان بر ایمان و تقوا ثابت قدم خواهند ماند یا به جاهلیت گذشته‌ی خویش باز خواهند گشت؟ آیا آسمان آن‌ها را می‌کشد یا **حَمًا مَسْنُونٍ**؟ آیا آنچه نزد رسول خدا رعایت می‌کنند چنان ریشه دوانده و نهادینه شده است که پس از ایشان مو به مو رعایت کنند؟ آیا اینان واقعاً «تربیت» شده‌اند یا به خاطر وجود مبارک رسول خدا و آمدن ملکوت خداوند بر زمین، تنها «محدود» شده‌اند و با رفتن پیامبر از جهان ما و برخاستن ملکوت خداوند از زمین، از محدودیت رها می‌شوند؟!

این جملات پیامبر خدا همواره مرا می‌ترساند:

**«لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ صَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ»**؛ «هرآینه و جب به جب و قدم به قدم از سنت‌های کسانی که پیش از شما بودند پیروی خواهید کرد، تا جایی که اگر آنان به سوراخ سوسماری درآمده باشند، شما نیز به آن درخواهید آمد».

**«مَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ»**؛ «هیچ چیز در بنی اسرائیل نبوده است مگر اینکه مانند آن در این امت نیز خواهد بود».

می‌ترسم مانند امت‌های پیشین که وقتی پیامبرشان از میانشان رفت، دچار دگرگونی، اختلاف، چنددستگی و گمراهی‌های کمرشکن شدند و سرنوشت دین خدا را تغییر دادند و غرض خداوند از ارسال پیامبرشان را نقض کردند و از یاد بردند، ما هم ولایت و حکومت خداوند بر زمین را بر زمین بگذاریم و به جایش بر سر حکومت و سلطنت بر یکدیگر، با هم به نزاع و کشمکش دست یازیم... از آن به خداوند پناه می‌بریم و از آن تنها به خداوند پناه می‌بریم؛ چراکه ما آدمیان بسیار نادان و ستم‌پیشه هستیم، **«إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»**<sup>۱</sup>... وقتی پیچ‌های منافقان را می‌شنوم و بغض نسبت به اهل بیت پیامبر خدا را در حیات و حضور ایشان می‌بینم، مانند آن است که پاسخ به پرسش خداوند از امت پیامبرش داده شده باشد که: «آری، پس از او به عقب بازخواهیم گشت»... و تمام وجودم را ترس فرا می‌گیرد. اما هنوز امیدوارم که مردم زمان من در مدینه، آنقدر صادق و پایدار باشند که پیامبر خدا بتواند به واسطه‌ی یاری و همراهی و حمایت عده‌ی کافی از آنان، بر جهان

۱. آل عمران / ۱۴۴

۲. حجر / ۲۶

۳. احزاب / ۷۲

مسلط گردد و به وسیله‌ی مردم، قسط و عدل را بر سراسر آن برپا سازد تا حکومت و ولایت و بیعت، فقط از آن خدا باشد و خدا بر روی زمین پرستیده شود، «تا دین همه‌اش برای او باشد و ملکوتش بر زمین آید و نامش تا ابد تقدیس شود»<sup>۱</sup>.

#### دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. نکته‌ی «عصر وارونه»
۲. نکته‌ی «نوری در تاریکی»
۳. نکته‌ی «در حصار حاشیه‌ها»
۴. نکته‌ی «مترسک»
۵. نکته‌ی «افیون امنیت!»
۶. مقاله‌ی «جهان ما»
۷. نکته‌ی «هزاره‌ی اهریمن»
۸. مقاله‌ی «آخرین امید؛ نقش نوجوانان در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام»
۹. نکته‌ی «مهاجر بهشت»
۱۰. نکته‌ی «یک قدم مانده به صبح»
۱۱. نکته‌ی «دست هدایت؛ شعری از الیاس حکیمی»
۱۲. نکته‌ی «ظهور»
۱۳. نکته‌ی «جبرئیل»
۱۴. نکته‌ی «قتل عام بشر!»
۱۵. نکته‌ی «نهیب»



۱. فرازی از نامه‌ی دهم حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی.